

هفته همبستگی با خلق شیلی

مرهم آوازش

در دبنغشه های پرپر شده را

تسلی می بخشد

خاصه "لاتینی"ها در دفاع از آزادی و در اعتراض به ددمنشی های آدم کشان پینوشه، یاد و ارزشهای فرزندان بخون خفته مردم شیلی را گرمی داشتند. در این میان، نام ویکتور خارا چون ستاره ای درخشان جلوه ای دیگر یافت. تا جائیکه امروزه یاد و یادگارش، خاطره همه شهدای شیلی و عاشقان آزادی را زنده نگه میدارد و داغ ننگی تازه بر پیشانی تبهکاران شیلی می گذارد. در رئای او به نشانه همدردی با مبارزات مردم شیلی، شعرهای بسیاری سروده شد.

"آله خاندرو گازه لا" شاعر و ترانه پرداز جوان سالوادور نیز شعری دردمند در رئای خارا نوشت. آله خاندرو که در دایره رزمندگان و پیشتازان ارتش آزادی بخش ملی سالوادور چهره ای ممتاز دارد، قامت برومندش در سال ۱۹۸۵ در گیرودار یکی از دلاورانه ترین مبارزات آزادی خواهانه در سن ۲۲ سالگی به خاک افتاد. هم آوای او در ترجمه حسین اقدامی - که خود بدست جلاخان جمهوری جنایت به شهادت رسید - در ادبیات مردمی مابه یادگار مانده است.

ترانه - سرودهای خارا، شعرهای آله خاندرو و فریاد آزادی خواهانه حسین اقدامی، زنجیره گسست ناپذیر همدردی های رزمجویانه است که در طول و عرض جغرافیای آزادی کشیده شده است.

آری، آوازی که در شیلی خاموش میشود در سیم سازهای السادور شعله می کشد و پرچمی که در بولیوی به خاک می افتد در ایران امروز، برافراشته می ماند.

سرگذشت فرهنگ مردم آمریکای لاتین از سرنوشت تحولات تاریخی - سیاسی این قاره جدایی ناپذیر است. آنچه مسلم است «زلزله ها و تکان های تاریخی قاره، چین خوردگیهای ویژه ای را در پهنه فرهنگ این دیار پدید آورده است».

در تحولات اجتماعی یکصدساله اخیر این سرزمین شعر و هنر، همپای رویدادهای پرتلاطم سیاسی این قاره، دگرگونی چشمگیری یافته است. اگر در شعر کلاسیک آمریکای لاتین، بیشترین توجه، به طبیعت و ماورا، طبیعت بوده شعر امروز آن - در خطوط کلیش - با تکیه به آن جنبه از میراث های ارزشمند شعر کلاسیک که "نرودا" آن را "گنج خانگی" می خواند، دقیقاً متأثر از خیزابه های خروشان رویدادهای اجتماعی است.

این تاثیرات - حداقل در محدوده آمریکای لاتین - جغرافیای خاصی را دنبال نمی کند. آن آوای رسایی که در سینه سوزان نیشکرزارهای کوبا شنیده می شود در گستره کشتزارهای بولیوی طنین می افکند، اندوه ترانه خوانان شیلی در سیم سازهای فزخوانان ال سالوادور رخنه می کند و آوای شادمانه نیکاراگوا در جان اندوهگین شیلی راه می یابد. در آمریکای لاتین - این پیکر شقه شده - هیچگاه زبانه های روحیه همدردی به خاموشی نرفته است. "تحریک عصبی هر جزیی از قاره، بازتاب عصبی تمامی اجزای دیگر آن قاره را بدنبال" دارد. هنگامی که گلوی آواز خوان "ویکتور خارا" آهنگساز، شاعر و ترانه پرداز رهایی مردم شیلی با گلوله های چکمه پوشان "پینوشه" خاموش شد مردم آزاده جهان،

از آله خاندرو گازه لا

ترجمه حسین اقدامی

از کتاب: شعرهای ممنوعه آمریکای لاتین

درسوگ ویکتور خارا

تا شبم های آفتاب نخورده صبحگاهی را	آرزوهای پژمرده	در هیاهای دم افزون بارها
بین پرندگان غریب	جوانه می زنند	از مرزهای مه گرفته
و گل های تشنه	و فردا چراغان می شود.	سایه وار می گذرد
قسمت کند .	چه چهره هایش	و قلب با کره اش را
او را در پرسه های بی پایان کولی وارش	دردرده های کوهستان جاریست	چون گیتاری سرخ در پهنه
درمی یابیم،	و رگبار زخمه هایش	می نوازد.
که ترنم زنگدارش	چهره دشت های خونالوده را	همواره
چون ناقوس شبانگاهی	می شوید.	کولباری از ترانه باخود دارد
خواب مسموم قاره را آشفته می کند.	او را از حضور مهتابیش در نیمه شبان	و مرهم آوازش
او	می شناسیم،	دلتنگی سوسنهای وحشی و
میراث بومیان پابرهنه	که بیقرار	در دینفشه های پرپر شده را
فرزند بی بدیل خلق لاتین	بر کوره راه های پرت جنگل ها	تسلی می بخشد.
ویکتور خارا است.	بوزار می کشد،	وقتی دجان به نغمه می گشاید